



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پائیز ۹۶

معرفی کتاب سیاست در بستر زمان

نوشته پل پیرسون. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر نی، ۱۳۹۳، چاپ ۱. ۳۱۷ صفحه

علی سرزعی^۱

شاید رویکرد انتخاب عقلایی منسجم‌ترین رویکرد تحلیل رفتار انسان‌ها باشد. این رویکرد که مبنای دانش اقتصاد خرد به طور خاص و اقتصاد به طور عام است، فرض می‌کند که انسان‌ها موجوداتی عقلایی هستند و با توجه به سبب اطلاعاتی خود تصمیمی اتخاذ می‌کنند که مطلوبیت آن‌ها را بهینه کند. حال، در افراد مختلف آنچه تابع مطلوبیت است، می‌تواند متفاوت باشد، ولی در مجموع، هر کس به دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت خود است. اگرچه این چارچوب در ابتدا تنها به عرصه اقتصاد و رفتارهای اقتصادی محدود می‌شد، اما به تدریج اقتصاددانان پا را فراتر گذاشتند و مدعی شدند که می‌توانند پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و حتی حقوقی را براساس این رویکرد توضیح دهند. ابزار این کار، به طور طبیعی، «نظریه بازی‌ها» بود که رفتارهای افراد در عرصه اجتماع را استراتژیک قلمداد می‌کرد.

اولین نقد به این رویکرد از سوی روان‌شناسانی مطرح شد که فرض عقلانیت را زیر سؤال بردند. این روان‌شناسان شاخه روان‌شناسی تصمیم‌گیری که بعدها تحت عنوان «اقتصاد رفتاری و مالی رفتاری» شناخته شد، نشان دادند انسان‌ها در تصمیمات و انتخاب‌های خود، دچار سوگیری‌های شدیدی هستند و این امر می‌تواند به انحراف نظام‌مند انتخاب‌ها و تصمیم‌ها از

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی؛ رایانامه: asz9025@gmail.com



انتخاب‌ها و تصمیمات بهینه منتهی شود.

ادعای اینکه رویکرد انتخاب عقلایی و مدل‌های اقتصادی تحلیل منسجم‌تری از مسائل اجتماعی عرضه می‌کنند، می‌توان ادعایی دانست که به نوعی تجاوز به حریم علوم اجتماعی، به طور عام، و جامعه‌شناسی، به طور خاص، قلمداد می‌گشت و می‌شد انتظار داشت واکنشی از سوی جامعه‌شناسان برانگیزد. واکنش سنتی جامعه‌شناسان این بود که اقتصاددانان نقش فرهنگ را در انتخاب رفتار و تصمیم یا نادیده می‌گیرند و یا کم‌نمایی می‌کنند، در حالی که فرهنگ و متغیرهای فرهنگی نقش مهمی در رفتارهای اجتماعی دارند. از دید جامعه‌شناسان، شاید نقش فرهنگ در رفتارهای اقتصادی کمرنگ باشد ولی قابل حذف نیست؛ اما نقش فرهنگ در رفتارهای اجتماعی به مراتب مهم‌تر است.

ظهور رویکرد نهادگرایی در میان اقتصاددانان، که به نقش فرهنگ و هنجارها در شکل‌دهی به نظام انگیزشی توجه می‌کردند، زمینه‌آشتی میان این دو مکتب علمی را فراهم کرد. نوشته‌های داگلاس نورث و همکارانش از یک سو، و تحقیقات ویلیامسون از سوی دیگر، توجه داوران جایزه نوبل اقتصاد را برانگیخت و سرانجام، این دو تن واجد شرایط برای دریافت این جایزه شمرده شدند. کارهای این دو متفکر راه را برای پیوند دو دیسیپلین علمی اقتصاد و جامعه‌شناسی باز کرد و گفتگو میان آن‌ها را ممکن ساخت. کتاب *سیاست در بستر زمان* را باید کتابی در این قلمرو تلقی کرد. نویسنده کتاب به صراحت می‌گوید که «نتیجه چنین نقدی این نیست که باید نظریه انتخاب عاقلانه را رد کرد بلکه باید دایره عمل آن را اصلاح کرد» (ص ۳۰). پل پیرسون، دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی، نویسنده کتاب است. روایت‌های او از مکتب انتخاب عقلایی، رگرسیون و اقتصادسنجی، اقتصاد خرد و نظریه بازی‌ها، نشان می‌دهد که پیرسون به خوبی با این مکتب آشنا است، اما تلاش می‌کند محدودیت‌های رویکردهای مذکور در تحلیل مسائل اجتماعی را نشان دهد. اگرچه در این راه به شدت از رویکرد نهادگرایی استفاده می‌کند اما هدف غایی‌اش آن است که نشان دهد مسائل اجتماعی به دلیل ماهیتی که دارند باید در بستر زمان تحلیل شوند. نویسنده در همان ابتدای کتاب می‌گوید: «کتاب حاضر بر شناخت طیفی از فرایندهای زمانی همت می‌گمارد که در زندگی سیاسی معمول‌اند». شاید این نکته که «تاریخ مهم است» امری بدیهی به نظر آید ولی نویسنده در این کتاب نشان می‌دهد که توجه به زمان می‌تواند نوع تحلیل‌ها را به کلی متفاوت سازد و اهمیت زمان و تاریخ به مراتب بیش از آن است که در بادی امر توجه می‌شود. به اعتقاد نویسنده، تلاش برای نظریه‌سازی که فارغ از زمان و مکان صادق باشد موجب شده است برخی ابعاد واقعیت اجتماعی مغفول واقع شود. به همین دلیل، او می‌نویسد: «این کتاب بر سازوکارهایی اجتماعی متمرکز می‌شود که بُعد زمانی قدرتمندی دارند» (ص ۲۶)، و در ادامه می‌نویسد: «کتاب حول چهار موضوع اصلی است: ۱) وابستگی به



مسیر، ۲) زمان بندی و توالی، ۳) اهمیت و تمایز فرایندهای بطيء که توجه به دوره‌های زمانی بلندتر را ناگزیر می‌سازند، ۴) مسائل مربوط به منشأهای نهادی و تغییرات نهادی» (ص ۳۰).

تحلیل وابستگی به مسیر نشان می‌دهد که انتخاب‌های گذشته دایره انتخاب‌های آینده را محدود می‌کند. لذا انتخاب عقلایی در زمان حال در طیف اختیارات کمتری نسبت به گذشته قرار می‌گیرد. موضوع زمان بندی و توالی به اهمیت وقایع و تصادفات تاریخی و نقاط بزنگاه در تحولات اجتماعی و سیاسی اشاره دارد که اموری تکرارپذیر نیستند اما به شدت بر جهت گیری امور در آینده تأثیر می‌گذارند. همین امر نشان می‌دهد که کیفیت چینش توالی امور تأثیر قاطعی در سرانجام مسیری که طی خواهد شد، خواهد داشت. یک توالی خاص می‌تواند برخی روندها را تقریباً برگشت‌ناپذیر کند و برخی گزینه‌های محتمل به کلی منتفی شوند. تغییرات تدریجی که آثار خود را در بلندمدت نشان می‌دهند نمونه دیگری از مسائل اجتماعی است که نمی‌توان آن‌ها را بدون لحاظ زمان تشخیص داد. اینکه برخی از وقایع رخ دهد، منوط به آن است که برخی متغیرها از یک حد آستانه گذر کنند و یک جرم بحرانی از حدی خاص بیشتر شود. اگر نگاه کوتاه‌مدت یا تحلیل مقطع زمانی داشته باشیم اهمیت سازوکارهای بطيء را نادیده خواهیم گرفت و تحلیل‌ها سوگیرانه خواهند شد. بخش آخر کتاب به این می‌پردازد که اگرچه ترتیبات نهادی با انگیزه طراحان برای حفظ منافع خود طراحی می‌شود اما عالم واقع پر از عدم قطعیت‌هایی است که لزوماً نتیجه را با قصد یکی نمی‌سازد و این موجب می‌شود تا نهادها در مسیر به روندی کشیده شوند که در ابتدا تصور نمی‌شد. لذا، کارکرد نهادها از اهداف کنشگران سیاسی و اجتماعی واگرا می‌شود. همین نگاه است که تحولات نهادها در طول زمان را ممکن می‌سازد.

نویسنده به خوبی در هر فصل تلاش می‌کند برای هر مدعای خود مثالی از یک تحقیق کلاسیک ممتاز بیاورد تا نشان دهد که ادعاهای وی چگونه در کارهای ممتاز به شکل تلویحی تأیید شده است. کتاب چارچوبی را عرضه می‌کند که می‌تواند توسط تحلیلگران و سیاست‌پژوهان در تحلیل فرایندهای سیاسی، نهادها و تحولات مختلف اقتصادی و اجتماعی در یک بستر بلندمدت مورد استفاده قرار گیرد. سیاست در بستر زمان به بهترین شکل نشان می‌دهد که در چنین نوع تحلیل‌هایی باید به چه نکاتی توجه کرد و چگونه این تحولات را در بستر زمان دنبال کرد. به اعتقاد من، خواندن این کتاب برای همه محققان عرصه جامعه‌شناسی، تاریخ و علوم سیاسی، واجب عینی و برای دانش‌آموختگان اقتصاد مستحب مؤکد است.

برای اینکه خوانندگان این مقاله، تصویری از مطالب کتاب در ذهن خود داشته باشند، بخش‌هایی از آن را گزینش می‌کنم و در ادامه می‌آورم:

-اصلاح گران، برای اندیشیدن به بهترین راهبرد، باید به هزینه‌ها و منافع جانشینی یا بازنگری



بیندیشند. بسته به این مؤلفه‌ها، کنشگران ممکن است به دنبال اصلاح از درون، جایگزین کردن نهاد موجود، خلق لایه‌ای جدید بر فراز آرایش موجود یا با بی میلی تن دادن به وضع موجود باشند.

- به جای آنکه محیط‌های رقابتی نهادهایی را برگزینند که با نیازهای کنشگران تطابق داشته باشد، نهادها به محض استقرار کنشگران را انتخاب می‌کنند. رخ دادن این امر از طریق دو فرایندی است که برای علاقه‌مندان ایده‌های تطوری آشنا است. نخست اینکه، کنشگران از طریق در پیش گرفتن دستور کارها، راهبردها و تکنیک‌های بسیج با محیط‌های نهادی تطابق می‌یابند. در درازمدت، هویت‌های کنشگران قویاً از طریق آرایش‌های نهادی شکل داده می‌شود. دوم اینکه، اغلب افراد و اجتماعاتی که تطابق نیابند، بخت اندکی برای بقا خواهند داشت. به دلیل فرایندهای تطابق و انتخاب، ممکن است در درازمدت، کنشگرانی که راهبردهایشان به‌خوبی با محیط نهادی مشخصی سازگار نیست، حضورشان کمرنگ شود.

- پیچیدگی اهداف سیاست و پیوندهای ضعیف میان کنش‌ها و برآیندها سبب ابهام ذاتی سیاست می‌شود. حتی اگر ناموفق بودن در سیاست نسبتاً آشکار باشد و تقصیر کنشگران را بتوان اثبات کرد، ممکن است تلاش موکلان برای مجازات کنشگران دشوار باشد.

- این تمایل به باقی ماندن در یک وضعیت به این معنی است که گاه فشارها مدتی، بدون آنکه اثر بلافصلی داشته باشند، وارد می‌شوند. لیکن وقتی فشارها به حد مشخصی رسید، کنشگران در برآوردهای خود از انتخاب‌ها و نیز انتظاراتشان از کنش‌های محتمل دیگران بازنگری می‌کنند و همین سبب تغییرات سریع می‌شود.

- مهم‌تر از همه، ممکن است کنشگرانی که به جرم بحرانی منابع سیاسی دست می‌یابند بتوانند قواعد بازی را به گونه‌ای دستکاری کنند و منابع را به گونه‌ای تخصیص دهند که برتری‌های سازمانی ایشان بر قبار افزایش دهد. قدرتمندان در دنیای سیاست معمولاً قواعد را بنا می‌کنند و عموماً انگیزه‌های برای دنبال کردن «برابری» ندارند. این چیزی کاملاً متفاوت از دنیای تیم‌های ورزشی است.

کتاب علاوه بر پیشگفتار مترجم و مقدمه و نتیجه، در پنج فصل تدوین شده است. ترجمه آن روان و موفق است و خواننده در هنگام خواندن مشکلی در جهت فهم مباحث از حیث ترجمه بودن پیدا نمی‌کند، ولی در بعضی موارد، می‌توان معادل‌های بهتری به جای معادل‌های مترجم عرضه کرد. برای مثال، به جای «برگشت‌های فزاینده» به عنوان معادل «increasing return»، بهتر است از «بازده فزاینده یا صعودی» استفاده کرد، و همچنین: به جای «ماتریس نهادی»، از «ترتیبات نهادی»؛ به جای «آرتور»، از «آرتور»؛ به جای «نو کلاسیک»، از «نئو کلاسیک»؛ به جای «انتخاب عاقلانه»، از «انتخاب عقلایی»؛ به جای «غیر مترقبه بودن»، از «اقتضایی بودن»؛ به جای



«آرو» به عنوان معادل «Arrow»، از «آرو»؛ به جای «آثار کورنات»، از «اثر کورنو» که به عنوان معادل «Cournot» آمده است؛ به جای «رو به جلو» به عنوان معادل «ex ante»، از «پیشاپیش»؛ به جای «پس از وقوع» به عنوان معادل «ex post»، از «پسینی»؛ به جای «دستاوردها» به عنوان معادل «payoff»، از «بهره‌ها»؛ به جای «روبرت پاتنم»، از «رابرت پاتنام»؛ به جای «انتقال دهندگان درآمدها» به عنوان معادل «income transfer»، از «پرداخت‌های انتقالی (یارانه)»؛ به جای «شتاب‌دهنده» به عنوان معادل «triggering effects»، از «اثرات ماشه‌ای»؛ به جای «دوره‌ای شدن لوایح قانونی»، از «تکرار رأی‌گیری لوایح قانونی»؛ به جای «مسئله دور» به عنوان معادل «cycling problem»، از «معضل چرخش نتایج»؛ به جای «آلکیان» به عنوان معادل «alchian»، از «آلچیان»؛ و به جای «الیگزاندر» از «الکساندر» استفاده کرد.

روشن است که این موارد بسیار نادرند و تأثیری در روانی و سهولت فهم کتاب ندارند.